

حکم اخلاقی «شهرت‌طلبی» از دیدگاه اخلاق اسلامی

اصغر هادی*

چکیده

«شهرت‌طلبی» یکی از اصلی‌ترین انگیزش‌هایی است که امروزه عموم مردم را به انجام کارهای بزرگ وامی‌دارد. قهرمان شدن نمایانگر انگیزه شهرت‌طلبی است که اگر از انسان ستانده شود، گویا محرک دیگری برای انجام امور خود ندارد. تب شهرت‌طلبی، به‌نوعی همه‌جوامع را فراگرفته است، به‌گونه‌ای که داوری درباره آن را با مشکل مواجه ساخته و مصادیق ناپسند، جای خود را به مصادیق پسندیده داده است. پژوهش حاضر، دیدگاه‌های اخلاق پژوهان مسلمان را درباره شهرت‌طلبی بیان می‌کند و پرسش‌های مطرح در این باره را پاسخ می‌گوید. این مقاله، ارزش‌گذاری شهرت‌طلبی و تفکیک مصادیق مجاز از ناپسند و مذموم، و نیز موارد فاقد داوری را یادآور می‌شود، سپس به بررسی منشأ و انگیزه‌ها، عوارض منفی و راه‌های درمان شهرت‌طلبی، می‌پردازد.

واژگان کلیدی

شهرت‌طلبی، اخلاق اسلامی، شهرت‌خواهی ناپسند، شهرت‌خواهی مجاز، پیامدهای شهرت‌خواهی.

طرح مسئله

اخلاق پژوهان مسلمان از دیرباز به شهرت‌خواهی پرداخته‌اند و همواره ردیلت بودن آن را گوشزد و به خطرات دنیوی و اخروی آن اشاره کرده‌اند. شهرت‌طلبی یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌هایی است که امروزه

hadi202021@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۸

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲

عموم مردم را به انجام کارهای بزرگ وامی‌دارد. قهرمان شدن و کسب شهرت بدین‌وسیله، گوشه‌ای نمایانگر از انگیزه‌هایی است که اگر از انسان موفق امروزی ستانده شود، گویا محرک دیگری برای انجام امور خود ندارد. ورزشکاران و بازیگران و سیاستمداران مصادیق بارز این میدان هستند که ستاره‌شدن، انگیزه اصلی آنان است، ولی تب شهرت‌طلبی به نوعی در همه انسان‌ها نهفته است که جامعه ما را نیز فراگرفته است. عوارض منفی شهرت و ردیلت بودن آن، ضرورت پرداختن به این موضوع را آشکار می‌سازد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که دیدگاه‌های اخلاق‌پژوهان مسلمان درباره شهرت‌طلبی چیست؟ و در این راستا به بررسی و تحلیل دیدگاه‌های آنان می‌پردازد.

روش تحقیق، استنباطی تحلیلی است؛ و ابزار جمع‌آوری داده‌ها، کتب و منابع دسترس و مقالات است. دانشمندان اسلامی در علوم گوناگون از شهرت یاد کرده‌اند: شهرت فتوایی، شهرت روایی و نیز شهرت اقوال در علوم گوناگون. شهرت کالا، شهرت خدمات، شهرت آثار باستانی و ... نیز از اقسام شهرت است.

مقصود از شهرت در این پژوهش شهرت یک انسان در زمان حیات خود است که در سه دانش اخلاق اسلامی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به آن پرداخته می‌شود. از نگاه دیگر، شهرت به شهرت خدمات، شهرت اشیا و شهرت انسانی تقسیم می‌گردد.

اخلاق اسلامی، چهار مکتب اخلاقی: اخلاق فلسفی، اخلاق نقلی، اخلاق تلفیقی و اخلاق عرفانی را شامل می‌گردد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۶۰ - ۲۷)؛ که در این پژوهش از منابع دو رویکرد نقلی و تلفیقی به دلیل نزدیکی دو رویکرد در بحث شهرت خواهی، استفاده شده است.

مفهوم شهرت‌طلبی

شهرت در لغت

شهرت به معنای وضوح است و گاهی به ظهور چیزی در قبیحی است تا اینکه مردم آن را معروف سازند.^۱ این معنی در بیشتر کتب لغت ذکر شده است.

شهرت در اصطلاح

شهرت از دیدگاه دانشمندان اخلاق عبارت است از: کار یا زی و ویژه‌ای که انجام‌دهنده آن را، از عموم

۱. الشُّهُرَةُ: ظهور الشيء في شُئَةٍ حتى يُشْهَرَهُ النَّاسُ... الجوهری: الشُّهُرَةُ وُضُوح. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۴۳۲ - ۴۳۱)

مردم در کار و زیشان جدا می‌کند (محاسبی،^۱ ۱۴۲۱: ۵۵) و نیز به انتشار صیت و آوازه تعریف کرده‌اند. (نراقی، بی‌تا: ۲ / ۳۵۹)

در اصطلاح دانشمندان اخلاق اسلامی ضد شهرت «خمول = گمنامی» و ضد شهرت‌دوستی، «دوستی خمول» (همان: ۳۷۶) و «کراهیت معرفت» است. (رازی، ۱۴۲۳: ۲۰۱)

در بسیاری از آثار اخلاق اسلامی، شهرت در کنار «جاه» ذکر شده است. (در این باره ر.ک: قمی، بی‌تا: ۱۷۲؛ شبّر، ۱۳۷۸: ۳۱۰) شهید مطهری حب جاه را به چند چیز تفسیر کرده و یکی از آنها را علاقه به شهرت و اشتها ذکر کرده است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۷۸)

به نظر می‌رسد مقصود از واژه شهرت در نظر آنان همان شهرت‌طلبی و شهرت‌خواهی و شهرت‌دوستی است؛ چراکه موضوع قضیه اخلاقی، افعال اختیاری انسان است و ارزش‌گذاری اخلاقی در حیطه افعال اختیاری انسان معنی پیدا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ب: ۳۲۵ و ۳۲۸) و شهرت فی حد ذاته داخل افعال اختیاری انسان جای نمی‌گیرد.

از این رو، آنچه در این پژوهش مورد کاوش قرار می‌گیرد، همان شهرت‌طلبی و شهرت‌خواهی و واژه‌های مشابه است، و ماهیت شهرت از این بحث بیرون است (و هر جا واژه شهرت بدون قید ذکر شود مقصود شهرت‌طلبی است) گفتنی است بحث از شهرت فی حد ذاته به عنوان ورود به بحث داوریه‌های اخلاقی مطرح می‌شود؛ همچنین شهرت‌های ناخواسته اگرچه طلب در آن نیست ولی از باب «تعرف الاشیاء بأضدادها» مطرح می‌گردد.

ارزش‌گذاری شهرت‌خواهی

برای بررسی ارزش‌گذاری شهرت‌خواهی لازم است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

یک. آیا شهرت فی حد ذاته مذموم است؟

دو. آیا شهرت به لباس و تیپ خاص بدون آن که خود بخواهد اشکال اخلاقی دارد؟

سه. آیا شهرت‌طلبی به عنوان یک هنرمند، ورزشکار، خبیر و مانند آن و نیز کسب آوازه در یک حرفه

بدون آنکه خود بخواهد اخلاقاً ناپسند است؟

چهار. آیا شهرت‌خواهی در علم و کمالات بدون آنکه خود بخواهد مذموم است؟

۱. این اثر با اینکه از منابع اخلاقی عرفانی است برای معنای اصطلاحی شهرت از آن استفاده شد، زیرا واضح‌ترین تعریف را از شهرت ارائه کرده است.

پنج. آیا شهرت‌طلبی در قدرت و سیاست، مال و منال و زیبایی و مانند آنها بدون آنکه خود بخواهد، مذموم است؟

شش. آیا شهرت‌خواهی و شهرت‌دوستی مطلقاً مذموم است؟

هفت. آیا شهرت‌خواهی به‌منظور رسیدن به قدرت و مطامع دنیوی ناپسند است؟

هشت. آیا شهرت به‌عنوان یک هنرمند و ورزشکار و خیر و مانند آن و نیز آوازه در یک حرفه اخلاقاً ناپسند است؟

نه. آیا شهرت در علم و کمالات مذموم است؟

ده. آیا شهرت در قدرت و سیاست و مال و منال و ثروت و زیبایی و مانند آنها مذموم است؟

یازده. آیا شهرت‌خواهی به قصد محبوبیت در میان خلق مطلوب است.

دوازده. آیا طالب شهرت بودن به لباس یا تیپ خاص اشکال اخلاقی دارد؟

سیزده. اگر ناخواسته مشهور شود و قائل شویم از داوری اخلاقی بیرون است و مذمتی بر آن نیست،

طالب ادامه شهرت بودن و دل بستن به آن از نگاه اخلاقی چه حکمی دارد؟

چهارده. موارد مجاز شهرت‌خواهی کدام است؟

تکثیر پرسش‌ها برای تنویر اذهان و زوایای پنهان بحث و آشنا شدن با سؤالات مطرح‌شده درباره

شهرت‌خواهی در جامعه امروزی است. (اگرچه امکان سؤالات به چند سؤال وجود دارد)

برای پاسخ به پرسش‌های بالا بحث ارزش‌گذاری شهرت و شهرت‌طلبی را از دیدگاه اخلاق اسلامی

در سه بخش پی می‌گیریم:

۱. حکم اخلاقی شهرت فی‌حد ذاته و بدون طلب کردن آن (در پاسخ به پرسش یکم تا پنجم)

۲. مصادیق مذموم شهرت‌خواهی (در پاسخ به پرسش ششم تا سیزدهم)

۳. مصادیق مجاز شهرت‌خواهی (در پاسخ به پرسش چهاردهم)

یک. حکم اخلاقی شهرت فی‌حد ذاته و بدون طلب کردن آن

مقصود از فی‌حد ذاته بودن شهرت، خود شهرت است بدون در نظر گرفتن علاقه و اطمینان به آن و همچنین بدون در نظر گرفتن انگیزه‌ها و اهداف آن.

اگرچه ظاهر کلام دانشمندان اخلاق مذموم بودن خود شهرت است و برخی از آنان چنین گفته‌اند که اصل شهرت مذموم است (غزالی، بی‌تا: ۱۰ / ۸۰ و ۸۱) ولی دقت در کلام آنان آشکار می‌سازد مقصود خود شهرت نیست بلکه شهرت‌خواهی و دوستی شهرت است. از این‌رو شهرت انبیاء و کسانی را که

خداوند برای نشر دینش مشهور سازد را استثنا کرده‌اند و اگر ذات شهرت مذموم شمرده شود با حفظ عنوان آن، استثنابردار نیست. (همان)

از سوی دیگر پیش از این بیان شد که حوزه داوری‌های اخلاقی، افعال اختیاری است و خود شهرت، فی حد ذاته قابل داوری نیست.

از جانب دیگر از آثار دینی به دست می‌آید که شهرت بالذات نقیصه و نعمت نیست، بلکه نعمت است به این دلیل که خداوند در قرآن خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛ و یادمان تو را برای بلند [آوازه] کردیم». (شرح / ۴) (مطهری، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۷۹)

با این مقدمه آشکار می‌گردد که:

۱. شهرت فی حد ذاته مذموم و نعمت نیست، بلکه پسندیده و نعمت است.

۲. اگر ناخواسته مشهور شود باکی بر او نیست؛ چراکه از اختیار وی بیرون بوده و ناخواسته برای او حاصل شده است و مشمول داوری‌های اخلاقی قرار نمی‌گیرد. از این رو، شهرت ناخواسته یک هنرمند یا یک بازیگر و یک دانشمند و یا شهرت سیاست‌مدار و ثروتمند، نیز آوازه در یک حرفه بدون آنکه خود بخواهد و همچنین شهرت ناخواسته در کمالات ظاهری و باطنی، از داوری اخلاقی بیرون است و مذمتی بر آنها نیست.

همچنین اگر فرض شود کسی ناخواسته به لباس یا تیپ خاصی که از ابتدا مشروع بوده، مشهور شود، باز از داوری اخلاقی بیرون است و مذمتی بر آن نیست.

۳. در موارد شهرت ناخواسته، وظیفه نسبت به آینده حساس است. اگر شهرت ناخواسته، خواسته او گردد و به آن دل‌بستگی پیدا کند و در تثبیت و گسترشش بکوشد، حکم اخلاقی آن متفاوت است که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد. درواقع حکم اخلاقی استدامه شهرت و دوستی تداوم آن مانند شهرت‌خواهی اولیه است.

دو. مصادیق مذموم شهرت‌خواهی

۱. کسی که مشهور نیست ولی آرزوی مشهور شدن را دارد و قصد رفعت و بلندی را در سر می‌پروراند، درحقیقت، علوی را که منهی است، در سر دارد و مشمول آیه:

تِلْكَ النَّارُ الَّتِي نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (قصص / ۸۳)

آن سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که هیچ برتری و فسادی در زمین نمی‌خواهند؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

و نیز فرموده:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

کسانی که زندگی پست [دنیا] و زیور آن را بخواهند، [نتیجه ی] اعمالشان را در این [دنیا] به طور کامل به آنان می‌دهیم؛ و به آنان در این [دنیا] کم داده نخواهد شد. آنان کسانی هستند که در آخرت، برایشان جز آتش نیست و آنچه را در این [دنیا] با زیرکی ساختند تباه شد؛ و آنچه را همواره انجام می‌دادند، باطل است. (هود / ۱۶ - ۱۵)

دو آیه‌ای که دانشمندان اخلاق در مذمت شهرت به آنها استدلال کرده‌اند. (نراقی، بی‌تا: ۲ / ۳۶۱) معلوم است اراده و خواستن علو و زندگی دنیا که شهرت از مصادیق آن است، شامل آرزوی شهرت‌خواهی و در سر پروراندن آن نیز می‌شود اگرچه کوشش آن به نتیجه نرسد و به مقصود نرسد. دنیادوستی و رفعت‌طلبی به دلالت دو آیه، مذموم است و کسی که در سر آرزوی آن را دارد اگرچه به آرزوی نرسد، دچار دنیادوستی و رفعت‌خواهی شده است.

از سوی دیگر آرزوی شهرت و در سر پروراندن آن، آرزوهای طولانی را نتیجه می‌دهد که از دیدگاه اخلاق اسلامی و با استناد به آیات و روایات ناپسند شمرده شده است (ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۷۹ - ۲۷۱) و در مذمت آن - افزون بر مستندات دیگر - به آیه «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ رهایشان ساز تا بخورند و بهره گیرند و آرزو [ها] سرگرمشان سازد؛ پس به زودی خواهند دانست.» (حجر / ۳)؛ استناد کرده‌اند (دیلمی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۹)؛ اگرچه به مصداق بودن شهرت برای آرزوهای طولانی اشاره نکرده‌اند.

۲. طلب شهرت مطلقاً مذموم نیست، زمانی که قصد آن رفعت و بلندی نباشد، از همین روی کسی که قصدش رساندن جامعه به سعادت و کمال است از این روی (شهرت‌طلبی) مستثنی است که در بخش سوم ارزش‌گذاری، به‌طور مبسوط به آن پرداخته خواهد شد.

۳. شهرت‌دوستی (نه شهرت‌خواهی) مانند دنیادوستی مطلقاً مذموم است اگر چه مقاصد عالییه را در نظر داشته باشد، چراکه دل‌بستگی به شهرت حکایت از نفس‌پرستی و علاقه به دنیا دارد از آن سو که شهرت‌دوستی نیز مصداقی از دنیاپرستی است. البته دنیاخواهی به عنوان پلی برای مقاصد عالی و مشروع مانعی ندارد چنان که شهرت‌خواهی نیز به عنوان پلی برای مقاصد عالی و مشروع مانعی ندارد. نتیجه آن که شهرت‌خواهی با شهرت دوستی تفاوت دارد.

۴. شهرت‌خواهی به این انگیزه که نفس، مشهور شدن میان مردم را طالب است صرف‌نظر از موضوعی که به آن مشهور شده است، نیز مذموم است، چراکه دچار انگیزه علوخواهی است و قصد دارد با شهرت، یا خود را بر دیگران برتری دهد یا آن که در وجود خود احساس بزرگی کند که در صورت اول دچار تکبر و در صورت دوم به غرور و خودبزرگ‌بینی دچار شده است و هر دو از دیدگاه اخلاق اسلامی مذموم است. پس بازیگر یا هنرمند یا ورزشکار یا دانشمند یا ثروتمند و یا هر صاحب‌کمالی، اگر کار و هنر و کمال خود را وسیله شهرت شدن قرار دهند و قصد داشته باشند از شهرت خود کسب برتری کنند، دچار صفات مذمومی چون تکبر و غرور شده‌اند.

اما اگر نفس شهرت را طالب نیست، بلکه کار و هنر و مال و منال و کمال خود را وسیله رسیدن به شهرت قرار دهد تا به مطامع پست دنیوی و قدرت و ثروت نامشروع و غلبه جناح‌های سیاسی و مذاهب فاسد و معتقدات گمراه‌کننده برسد، باز شهرت‌خواهی ناپسند است، چراکه اهداف وی ناپسند است.

۵. شهرت‌خواهی به قصد محبوبیت در میان مردم به اینکه کار و هنر و ثروت و کمال خود را وسیله رسیدن به شهرت قرار دهد تا به محبوبیت در میان مردم برسد و مردم از وی تعریف و تمجید کنند، نیز اگر به برتری بر دیگران و یا احساس خودبزرگ‌بینی منجر شود، باز مذموم است، حتی اگر عبادت و عمل خیری را انجام دهد، و چنین قصدی داشته باشد، شهرت‌خواهی او ناپسند است. خیرانی که مدرسه و بیمارستان می‌سازند و یا هر کار خیر دیگری انجام می‌دهند و قصد محبوبیت به انگیزه‌های یادشده را دارند، از این قاعده مستثنی نیستند. از سوی دیگر این‌گونه اعمال و انگیزه‌ها با روح اخلاص در دین ناسازگار است و به نوعی دچار شدن به شرک خفی و ریاکاری است.

می‌توان برای ناپسند بودن شهرت‌خواهی به قصد محبوبیت، به ناپسند بودن حب مدح استدلال کرد، چراکه از دیدگاه دانشمندان اخلاق، حب مدح مردم به مقدم داشتن رضای مخلوق بر رضای خالق منجر خواهد شد که از اسباب هلاکت انسان است، و روایات در مذمت دوستی مدح خود و حتی مدح دیگران بسیار است، چراکه مدح دیگران نیز اگر فرد بشنود و به آن خشنود شود، به پیامدهای سوءحب مدح دچار خواهد شد. (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۶۳)

۶. اگر طالب شهرت و محبوبیت در میان مردم نیست و شهرت را پلی برای رسیدن به اهداف عالی و کمالات قرار دهد، چنان که خیر، ثروتمند، هنرمند، ورزشکار و صاحب هر کمالی، شهرت را طالب نیست و از نفسانیات گذشته است، و آن را وسیله‌ای برای اهداف والای انسانی و کمالات معنوی، قرار می‌دهد، از موارد مستثنایی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۷. مشهور بودن به لباس شهرت؛ یعنی لباسی که در میان مردم معمول نیست و پوشیدن آن با زیّ او

ناسازگاری دارد و باعث انگشت‌نما شدن او در میان مردم می‌شود این نوع پوشش از نگاه فقهی حرام است. (یزدی، ۱۴۱۹: ۲ / ۳۵۱) همچنین از نگاه دانشمندان اخلاق، امری ناپسند است. (طبرسی، ۱۳۷۰: ۱۱۶) ظاهراً مدل‌های غیرمعمول مو و تیپ‌های خاص موی سروصورت و هر پوششی که سبب انگشت‌نما شدن است مانند شلوارهای پاره و خش‌دار، در زن و مرد، نیز به لباس شهرت ملحق می‌شود.

۸. گفته شد اگر ناخواسته مشهور شود از داوری‌های اخلاقی بیرون است و مذمتی بر آن نیست. ولی اگر خودخواسته طالب ادامه شهرت شود و به آن دل بندد ناپسند است؛ و به عبارت دیگر اگر ادامه شهرت در موارد مذموم فوق قرار گیرد، همان حکم موارد فوق را دارد.

سه. مصادیق مجاز شهرت‌خواهی

۱. اگر هدف از شهرت، دستیابی به رفعت و بلندی نباشد، طلب آن مطلقاً مذموم نیست. مثلاً اگر به جهت شهرت، مقصود وی رسیدن جامعه به سعادت و کمال دنیوی و اخروی باشد، امری مذموم به حساب نمی‌آید، چنانچه انبیاء^{علیهم‌السلام} تلاش داشتند به‌عنوان وظیفه‌ی بلاغ، خود را به مردم معرفی کنند و بشناسانند (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۶ / ۱۱۲) و مبلغانی را برای معرفی خود و آیین خود به سراسر حوزه پیامبری خود ارسال کنند و گاه از طریق نامه و شیوه‌های دیگر برای معرفی خود بهره می‌بردند، چنانچه پیامبر خاتم از سوی خداوند نام خود را در اذان و اقامه نماز قرارداد و معلوم است که غرض حضرت از آوازه، نیاز بشریت به شناخت آن حضرت در طول زمان‌ها است، نه نیاز آن حضرت به شهرت میان مردم؛ چراکه پیامبران با شناخت خداوند و قرب نزد او و مخاطب به خطاب «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد.» (اسراء / ۷۹) و همچنین خطاب «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ؛ و مسلماً، [سرای] آخرت برای تو از [سرای] نخستین بهتر است» (ضحی / ۴)، بی‌نیاز از تعریف مردم هستند. این سخن درباره ائمه^{علیهم‌السلام} نیز صادق است، و می‌توان برخی از اولیا و دوستان خداوند را به آن افزود.

از آنچه بیان شد آشکار می‌شود هر جا شهرت‌خواهی وسیله‌ای باشد برای رسیدن دیگران و جامعه به سعادت و کمال والای انسانی بدون آنکه رفعت و برتری خود بر دیگران در نظر باشد و بدون آنکه دچار خودبرتربینی شود، پسندیده است. پس ورزشکار یا دانشمند و یا هنرمند و مانند آنها که برای سربلندی جامعه اسلامی کسب افتخار می‌کنند و لازمه آن مشهور شدن میان مردم است، از موارد شهرت مجاز است.

۲. مورد دیگر از مجاز شهرت، شهرت به اندازه و ضرورت برای رسیدن به امور دنیوی و اخروی است، چنانچه صاحب کیمیای سعادت درباره «جاه» چنین عقیده دارد که جاه همچون مال است، چنان که مال همیشه مذموم نیست و قدر کفایت آن لازم و زاد آخرت است اگرچه بسیاری آن، سبب مستغرق شدن دل

و مانع آخرت است، جاه نیز چنین است زیرا در زندگی باید کسی باشد تا انسان را معاونت کند و در برابر حاکمان نیز لازم است چنان که حضرت یوسف علیه السلام نیز خود را نزد حاکم وقت به حفیظ علیم معرفی کرد. (یوسف / ۵۵) همچنین تا انسان را قدری نزد استاد نباشد نتواند از او بهره ببرد یا اگر استاد را نزد شاگرد قدر و منزلت نباشد نتواند علم خود را به دیگران انتقال دهد.

سخن ایشان اگرچه درباره جاه است اما از آنجا که شهرت یکی از تفسیرهای جاه است، (مطهری، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۷۸) هر جا جاه مجاز باشد، شهرت نیز مجاز است. و از سوی دیگر بیشتر اخلاق نویسان، شهرت را در کنار جاه ذکر کرده و برای هر دو حکم واحدی در مجاز و عدم مجاز آن صادر کرده اند. (غزالی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۹۷ - ۱۹۶؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۵۹۴ - ۵۹۳؛ ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۳۴۷ - ۳۴۳)

از این رو، مطرح کردن یک پزشک خود را و نصب کردن تابلو برای آن که مردم به او مراجعه کنند و یا یک استاد و مشاور و ... از موارد مجاز شهرت است. (پیش از این بیان شد که در این موارد نیز اگر قصد برتری بر دیگران داشته باشند و یا به احساس خودبینی دچار شوند، از اقسام شهرت مذموم است) ۳. اگر شهرت را برای محبوبیت میان مردم بخواهد، در صورتی مذموم است که به برتری جویی و احساس خودبینی دچار شود، و الا نفس احترام و محبوبیت عیب نیست. در قرآن کریم ضمن آیاتی این امر ستایش شده و به عنوان نعمت ذکر گردیده:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. (مریم / ۹۶)

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می دهد.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ... (ابراهیم / ۳۷)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز ...

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (آل عمران / ۴۵)

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [=وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود ...

معلوم است که محبوبیتی که نفسانی باشد و شخص دچار برتری طلبی یا احساس خودبزرگ بینی شود، مذموم است؛ آنچه در سه آیه ذکر شد در آیه اول و سوم، خداست که محبوبیت را ایجاد کرده است و آنان از اول طالب آن نبوده‌اند. به بیان دیگر، محبوبیت که نعمت خداوند است و به بنده خود می‌بخشد، در کنار عبودیت است و بنده چیزی برای خود قائل نیست تا دچار نفسانیت شود؛ و در آیه دوم نیز در قسم اول همین بخش داخل است که جلب توجه دیگران در حقیقت به حرم بوده است که هدف والای انسانی و معنوی سبب درخواست توجه مردم به آنان بوده است؛ و ممکن است در قسم دوم همین بخش داخل باشد، چراکه تنهایی همسر و فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام ضرورتی بود که اقتضا می‌کرد، دیگران به‌سوی آنان توجه کنند.

به تقریر دیگر محبوبیت به این عنوان که سبب شود مردم او را الگوی کارهای خوب قرار دهند و به رشد برسند و به تخلق صفات والای الهی منجر شود، و از طرف دیگر آبرویش را وسیله خدمت به مردم قرار دهد و یادش در دل‌ها زنده باشد و مردم برای او دعا و استغفار کنند، و در حال حیات به‌سوی او بشتابند و در مرگ او بگریند،^۱ درحالی‌که همه را از آن خدا بداند و هیچ چیزی برای خود قائل نباشد و از نفسانیت در وجود او خبری نباشد، چنین محبوبیتی ممدوح و پسندیده است.

تقریر دیگر آنکه در مصادیق مذموم شهرت گفته شد که از دلایل ناپسند بودن شهرت به قصد محبوبیت در میان مردم، حب مدح است. با این وصف در کتب اخلاقی آنجا که کار خیری را انجام دهد و آن سبب مدح مردم شود، استثنا کرده‌اند به شرطی که کار خیر را برای مدح مردم انجام نداده باشد؛ و در این باره به روایاتی چند از جمله این روایت استناد کرده‌اند که روای از امام محمدباقر علیه السلام سؤال می‌کند از کسی که کار خیری را انجام می‌دهد و انسانی می‌بیند، پس او مسرور می‌شود، در جواب فرمود: باکی نیست، احدی نیست مگر آنکه او دوست دارد کار خوب او در میان مردم آشکار شود، اگر آن کار را به این نیت انجام نداده باشد.^۲ (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۶۴)

۴. هرچند شهرت‌خواهی در برخی از موارد مجاز است، با این وصف، شایسته نیست که هر کس ادعا کند نفسانیت ندارد و توجه او تنها اهداف والای انسانی است و قصد محبوبیت در میان مردم را ندارد. تنها انسان‌های مؤمن و خودساخته مؤید من عندالله هستند، که می‌توانند چنین ادعایی را داشته باشند. شاید بیشتر ادعاها، شعاری بیش نیست؛ و این جا دامگاه شیطان است.

۱. قَالَ صَلَّى: خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حَتُّوا إِلَيْكُمْ. (نهج البلاغه، ۴۷۰)

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَّى قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسُرُّهُ ذَلِكَ، فَقَالَ لَا بَأْسَ، مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِدَلِك. (کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۹۷)

از سوی دیگر گروهی برای فرار از مسئولیت، شهرت و مذموم بودن شهرت‌خواهی را بهانه قرار می‌دهند و این امر سبب می‌شود گروهی فاسد کارها را به دست گیرند. این‌گونه برخوردها ناشی از افراط است یا تفریط. (مطهری، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۸۰ - ۲۷۹)^۱

منشأ و انگیزه‌های شهرت‌خواهی

از دیدگاه عالمان اخلاق اسلامی منشأ شهرت‌گناه قوه غضبیه^۲ است؛ در صورتی که قصد انسان شهرت‌طلب، غلبه و تسلط بر دیگران باشد. دوستی تسلط بر دیگران و اثبات برتری خود بر دیگران به قوه غضبیه بازگشت می‌کند و از ردایل این قوه به‌شمار می‌آید. درحقیقت این قوه در نفس انسان، طالب تسلط و برتری بر دیگران است که شهرت وسیله‌ای برای رسیدن به این مقصود است. گاه منشأ شهرت، قوه شهویه است و شهرت‌طلبی برای رسیدن به شهوات و بهره‌های نفسانی حیوانی است. در اینجا قوه شهویه برای رسیدن به مطلوب خود مانند مال و منال و لذت‌های بیشتر شهرت را وسیله خود قرار می‌دهد. در این صورت شهرت از ردایل قوه شهویه است.

و گاه هر دو قوه، منشأ شهرت هستند و برای رسیدن به مطلوب خود شهرت را وسیله قرار می‌دهند؛ در این حال شهرت از ردایل هر دو قوه غضب و شهوت به حساب می‌آید. (نراقی، بی‌تا: ۳۵۹)

از جمله منشأهای شهرت، کمال‌طلبی است؛ کمال‌طلبی و جویای رفعت و بلندی معنوی پسندیده و غیر مذموم است اگر مقصود از آن، مطلوب کل باشد و آن قرب به خدای بلندمرتبه است؛ و این است رفعت و کمال حقیقی، زیرا در آن عزتی است که خواری ندارد و ثروتی است که نیازمندی ندارد، جاودانگی است که نابودی ندارد و لذتی است که تاریکی ندارد؛ این‌گونه کمال‌طلبی و رفعت، پسندیده است. کمال‌طلبی آنگاه مذموم است که وهمی و خیالی باشد و نه حقیقی، چراکه پایداری برای آن متصور نیست. شهرت‌طلبان، کمال وهمی را به جای کمال حقیقی برگزیده‌اند؛ کسب شهرت برای رفعت و برتری بر دیگران و رسیدن به مقام و ثروت و مدح و ستایش مردم و ... همه از وهمیات است که با مرگ نابود شدنی است. (برگرفته از: غزالی، ۱۴۰۹: ۸۵)

۱. سخن استاد مطهری در مطلق جاه است.

۲. در اخلاق اسلامی؛ مکتب اخلاق فلسفی و مکتب اخلاق تلفیقی که مبتنی بر مکتب اخلاق فلسفی است انسان را دارای سه قوه می‌داند: ۱. قوه شهویه که آن را بهیمیه نیز می‌نامند؛ نیروی تمایل، جلب و جذب مطلوب‌ها و ملایمات است. ۲. قوه غضبیه که آن را سبعیه می‌خوانند؛ نیروی تخصص، رانش و دفع مضرات و منافرات است. ۳. قوه ناطقه که به قوه ملکیه نیز موسوم است؛ منشأ دانندگی و عامل هدایت‌گری به‌شمار می‌رود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۰ و ۵۸)

در عبارت فوق میان منشأ شهرت‌خواهی و انگیزه‌های شهرت‌خواهی خلط شده است؛ و تفکیک آن دو دشوار است.

به نظر می‌رسد منشأ شهرت‌خواهی حب‌ذات است. هر انسانی فطرتاً خود را دوست دارد و استغنا ندارد، و هر کسی در درون خود این حقیقت را می‌یابد. از این‌رو، از خود لذت می‌برد و از احساس بزرگی خود و برتری خود بر دیگران و نیز از محبوبیت خود در میان مردم، لذت می‌برد؛ و هر چه را کمال و لذت خود می‌پندارد، دوست دارد.

این حقیقتی است که خداوند در وجود انسان به ودیعت نهاده است تا به قرب او و کمالات معنوی و بهشت جاویدان و جوار اولیاء و مقربان نایل آید؛ انسان در این مسیر دچار رفعت‌طلبی کاذب و کمال‌خواهی زودگذر و وهمی و خیالی شده، و از رفعت واقعی و کمال‌خواهی واقعی و پایدار، دور مانده است. شهرت‌خواهی مذموم درحقیقت رفعت کاذب و کمال‌خواهی زودگذر و ناپایدار است؛ و موارد شهرت‌خواهی مجاز در واقع همان رفعت‌طلبی و کمال‌خواهی واقعی است. (درباره کمال واقعی و توهمی، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف: ۴۲ - ۳۴)

توضیح آنکه انسان دارای استعدادهایی است که توان آن را دارد که آنها را در مسیر قرب الهی، یا آنها را در مسیر سقوط و تباهی قرار دهد. در یک گروه‌بندی، حوزه اختیاری انسان به پنج گروه - که هر گروهی به بُعد یا ابعادی از ویژگی‌های اختیاری انسان دلالت دارد - تقسیم‌بندی می‌شود: معرفتی (شامل عقاید و علم و باورها)؛ عاطفی (شامل احساسات، عواطف و هیجانات)؛ خواسته‌ها (دربدارنده خواسته‌ها و خواهش‌ها)؛ افعال (دربدارنده کارهای ظاهری ارادی انسان)؛ شخصیت و منش (به‌عنوان صفات پایدار گویای شخصیت یک انسان است، مانند صالح بودن) (شجاعی، ۱۳۸۵: ۱۱۶؛ پورسینا، ۱۳۸۵: ۳۳) شهرت‌خواهی در هر گروهی که قرار گیرد^۱ اگر در مسیر قرب الهی قرار گیرد، از موارد مجاز شهرت است که در مصادیق مجاز شهرت به آن پرداخته شد؛ و اگر در مسیر اسفل السافلین قرار گیرد از مصادیق مذموم شهرت‌خواهی است که در قسمت (۲) به آن پرداخته شد. و گاه شهرت از پنج گروه بیرون است و هیچ‌گونه داوری درباره آن صادق نیست که در مورد (۱) بیان شد.

خلاصه آنکه حب ذات منشأ اصلی است و رفعت‌طلبی (قوه غضبیه) و لذت‌طلبی (قوه شهویه) و محبوبیت‌جویی در مرحله دوم است. این سه (جدای از حب ذات) از یک سو منشأ شهرت‌خواهی هستند و از سوی دیگر، مصادیق آنها انگیزه‌های شهرت‌خواهی را سبب می‌شوند؛ دستیابی به انواع قدرت که

۱. به نظر می‌رسد شهرت‌خواهی در گروه خواسته‌ها و نیز افعال قرار گیرد.

ناشی از قوه غضبیه است و نیل به اقسام لذت که ناشی از قوه شهویه است و یا برتری و لذتی که از دو قوه ایجادشده، و نیز مالک شدن دل‌های مردم (غزالی، بی‌تا: ۱۰ / ۸۴؛ زبیدی، ۱۴۲۶: ۱۰ / ۱۹) که ناشی از محبوبیت است، و اخلاق پژوهان امروزی از آن به موقعیت اجتماعی یاد می‌کنند. (موسوی لاری، ۱۴۲۹: ۲۵۱) انگیزه‌های شهرت به‌شمار می‌آیند.

عوارض منفی شهرت‌طلبی

در تبیین ردیلت بودن آن، اخلاق پژوهان مسلمان به عوارض و پیامدهای منفی چندی اشاره کرده‌اند: از جمله اینکه دوستی مدح و ستایش که از انگیزه‌های شهرت است به ریا و انجام گناهان گوناگون منجر می‌شود. (غزالی، ۱۴۰۹: ۸۷) به بیان دیگر آن را سبب دشمنی و انجام معصیت شمرده‌اند. صاحب *کیمیای سعادت* در این باره گوید:

بدان که بیشتر خلق که هلاک شده‌اند اندر طلب جاه و حشمت و نام نیکو و ثنای خلق شده‌اند؛ و بدین سبب اندر منافست و عداوت و معصیت‌های بسیار افتاده‌اند؛ و چون این شهوت غالب شد، راه دین بریده شد و دل به نفاق و خیانت اخلاق آلوده شد. (غزالی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۸۹)

همچنین شهرت را منشأ هر فسادی دانسته‌اند، چراکه مطلوب به شهرت و پخش آوازه، جاه و منزلت در دل‌هاست و حب جاه منشأ هر فسادی است. (همو، بی‌تا: ۱۰ / ۸۴)

شهرت علاوه بر عواقب اخروی و مفسد دنیوی از نگاه دیگر شرک (خفی) به خدا تعالی است. طالب رفعت بودن و کسب محبوبیت میان مردم که از انگیزه‌های شهرت‌خواهی است از این جهت شرک است که کارهای خود را برای مردم انجام می‌دهد و از اخلاص به دور است. همچنین شهرت‌خواهی اگر به احساس خودبزرگی بینی کشانده شود، شرک است، چراکه همه چیز از آن خداست و بنده از خود چیزی ندارد تا خودبزرگ‌بین باشد. همچنین برتری‌طلبی بر دیگران نیز دچار شدن به منیت است و فراموش کردن اصل خود و فقیر محض بودن خود و این هر چه دارد از کس دیگری است و جایی برای برتری‌طلبی باقی نمی‌ماند. به بیان دیگر هرگونه خودیت و منیت و برتری که در شهرت‌خواهی دنبال می‌شود، شرک است. این‌گونه شرک نیز (اگرچه شرک خفی است و در مؤمنان نیز وجود دارد)^۱ از روح اخلاص و حقیقت‌توحید عملی که پایه و اساس دین‌داری واقعی است به دور است و مانع حرکت انسان به سوی حق تعالی و قرب او می‌گردد.

۱. وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکانند. (یوسف / ۱۰۶)

درمان شهرت طلبی

عالمان اخلاق برای درمان شهرت طلبی و نیز جاه، به دو راه علمی و عملی اشاره کرده‌اند: درمان علمی آن است که: نخست بداند که استحقاق بزرگی و حکومت، مختص ذات پاک مالک الملوک است که نقص و زوال در ساحت جلال و کبریائی اش راه ندارد، و احدی از بندگان را در این صفت، حقی نیست، و کسی را که ابتدای او نطفه و آخر او جیفه است با جاه و ریاست چه کار. دوم آنکه، نهایت فایده جاه و شهرت در صورتی که از همه آفات خالی باشد، تا هنگام مردن است؛ و به واسطه مرگ، منقطع می‌گردد؛ و جاه و ریاستی که در اندک زمانی به باد فنا رود عاقل به آن خرسند نمی‌گردد.

سوم تفکر در اینکه صاحبان شهرت و ارباب جاه در بیشتر اوقات خالی از همی و غمی نیستند، دائم هدف تیر و آزار معاندان و حسودان، و از ذلت و عزل خویش هراسانند. و اما درمان عملی:

نخست اختیار گمنامی و گوشه‌نشینی و هجرت از جاهایی که در آنجا مشهور است و اهالی آن درصدد احترام او هستند و مسکن گزیدن در آنجا که گمنام باشد.

دوم قطع طمع کردن از مردم است؛ و این حاصل نمی‌شود مگر به قناعت، زیرا هر که قناعت را پیشه خود کرد از مردم مستغنی می‌شود؛ و چون از ایشان بی‌نیاز شد، دل او از ایشان فارغ می‌گردد و ردّ و قبول مردم در نظر او یکسان می‌نماید. بلکه هر که از اهل معرفت باشد و او را طمعی به کسی نباشد مردم در نظر او چون چهارپایان می‌نمایند.

سوم آنکه از چیزی که باعث زیادتی حبّ جاه باشد، دوری کند و اموری را که موجب سقوط و جاهت او شود، مرتکب گردد، مادامی که منجر به خلاف شرعی نشود.

و در پایان آنکه در اخبار و آثاری که در مذمتّ جاه رسیده، بسیار تأمل کند و فواید ضدّ آن را که گمنامی و «خمول» است به نظر آورد. (نراقی، ۱۳۷۸: ۶۰۲ - ۵۹۵؛ نراقی، بی‌تا: ۲ / ۳۸۳ - ۳۸۱؛ و در این باره ر.ک: غزالی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۹۹ - ۱۹۷؛ قمی، بی‌تا: ۱۷۴ - ۱۷۳)

به نظر می‌رسد اگرچه درمان‌های بیان شده برای شهرت‌خواهی از سوی دانشمندان اخلاق راهگشاست، ولی آن را ریشه‌کن نمی‌سازد یا ریاضت طولانی می‌طلبد تا این صفت و هرگونه برتری طلبی از وجود انسان رخت بریندد. بهترین راه برای درمان شهرت طلبی و ریشه‌کنی آن درک توحید افعالی است. کسانی که روحشان را از آلودگی‌ها پالایش داده‌اند درمی‌یابند که هر فعلی فعل خداست و هر فاعلی

سواى او تنها وسايل هستند، و كسى كه عالم را در پس اسباب تدبير مى‌كند خداوند تعالى است. (مصباح، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۰۹) از اين رو براى خود فاعلىتى نمى‌بيند تا كارى را از آن خود بداند. عزت و محبوبيت و برترى و رفعت از آن اوست، و جايى براى خوديت و كمال‌طلبى واهى و از جمله شهرت‌خواهى مذموم، باقى نمى‌ماند.

نتيجه

۱. مشهور شدن اگر ناخواسته باشد، از داوري‌هاى اخلاقى بيرون است و مذمتى بر آن نيست، با اين وصف، اگر همين شهرت ناخواسته را به آن دل بندد و ادامه آن را به انگيزه برترى طلبى و خودبزرگ‌بينى يا رسيدن به مطامع دنيوى و مقاصد ناپسند بخواهد، مذموم است.
۲. آرزوى شهرت، خواستن شهرت است؛ و در حقيقت اراده علو خواهى است و مشمول ادله نهى از شهرت خواهى مى‌شود.
۳. مصاديق شهرت خواهى اگر به برترى طلبى و خودبزرگ‌بينى، كشانده شود، مذموم است. همچنين است اگر شهرت را پلى براى اهداف ناپسند قرار دهد. از اين رو، عالم، هنرمند، ورزشكار، خير و ... اگر شهرت خواهى آنان از مصاديق فوق باشد، مذموم است.
۴. اگر شهرت خواهى پلى براى مقاصد والا باشد بدون آن كه رفعت طلبى و خودبزرگ‌بينى در ميان باشد، از مصاديق مجاز شهرت است. ديگر از موارد مجاز شهرت، شهرت به اندازه و ضرورت براى رسيدن به امور دنيوى و اخروى است.
۵. دانشمندان اخلاق اسلامى راه‌هاى علمى و عملى براى درمان شهرت خواهى بيان کرده‌اند. بهترين راه براى درمان شهرت طلبى و ريشه‌كنى آن، درك توحيد افعالى است. با درك توحيد افعالى براى خود فاعلىتى نمى‌بيند؛ عزت، محبوبيت و برترى را از آن خداى سبحان مى‌بيند و جايى براى خوديت و كمال طلبى واهى و از جمله شهرت خواهى مذموم، باقى نمى‌ماند.
۶. هر كسى را نسزد كه ادعا كند شهرت خواهى را براى مقاصد والا مى‌خواهد و در او رفعت طلبى و علو خواهى نيست. اين امر نياز به مجاهده و درك حقيقت توحيد دارد. از سوى ديگر نبايد شهرت را بهانه شانه خالى كردن از مسئوليت‌هاى اجتماعى قرارداد.
۷. براى مصون ماندن از آسيب‌هاى شهرت طلبى، نهادينه كردن اخلاق و گسترش عملى معارف توحيدى و تغيير نگرش جامعه به شهرت خواهى، ضرورى است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۴. پورسینا، زهرا، ۱۳۸۵، تأثیر گناه بر معرفت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. تجلیل تبریزی، ابوطالب، ۱۴۱۷ ق، معجم المحاسن و المساوی، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۶. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، کتابشناخت اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۱، إرشاد القلوب، قم، الشریف الرضی.
۸. رازی، یحیی بن معاذ، ۱۴۲۳ ق، جواهر التصوف، قاهره، مكتبة الآداب.
۹. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۴۲۶ ق، إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، بیروت، دار الکتب العلمية.
۱۰. شبر، عبدالله، ۱۳۷۸، الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم، هجرت.
۱۱. شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۵، دیدگاه های روان شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۲. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی.
۱۳. غزالی، محمد، ۱۳۸۳، کیمیای سعادت، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۴. _____، ۱۴۰۹ ق، الأربعین فی أصول الدين، بیروت، دار الکتب العلمية.
۱۵. _____، بی تا، احياء علوم الدين، بی جا، دار الکتب العربی.
۱۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۶، المحجة البيضاء فی تهذيب الإحياء، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۷. قمی، عباس، بی تا، مقامات العلیة فی موجبات السعادة الأبدية، قم، کنگره بزرگداشت محدث قمی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۱۹. محاسبی، حارث، ۱۴۰۶ ق، الوصایا، بیروت، دار الکتب العلمية.
۲۰. _____، ۱۴۲۱ ق، المسائل فی أعمال القلوب و الجوارح، بیروت، دار الکتب العلمية.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴ الف، بهسوی خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲۲. _____، ۱۳۸۴ ب، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. _____، ۱۴۰۴ ق، معارف القرآن، تعریب: الخاقانی، محمد عبدالمنعم، قم، دار الهادی للمطبوعات.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، یادداشت های استاد مطهری، قم، صدرا.
۲۵. موسوی لاری، مجتبی، ۱۴۲۹ ق، رسالة الأخلاق، قم، مرکز نشر الثقافة الإسلامية فی العالم.
۲۶. نراقی، احمد، ۱۳۷۸، معراج السعادة، قم، هجرت.
۲۷. نراقی، مهدی، بی تا، جامع السعادات، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ ق، مجموعة ورام، قم، مکتبه فقیه.
۲۹. یزدی، سید کاظم، ۱۴۱۹ ق، العروة الوثقی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

